

روپاهایی که می آیند

ساسان گلفر

cinemaglobe.blogfa.com

وقتی نیچه می گرید

■ روی پرده رفتن مجدد فیلمی که جورج لوکاس در سال ۱۹۹۹ ساخته بود به عنوان فیلمی سه‌بعدی، اکران آخرین فیلم پلاتار در آمریکاو نمایش یک‌اکشن دلپره‌آور و یک درام عاشقانه پرستاره از جمله رویدادهای سینمای جهان در این سرمای استخوان‌سوز هستند.

■ ■ ■

خانه امن



Safe House

در این اکشن دلپره‌آور به کارگردانی دنیل اسپینوزا، فیلمساز سب‌وندی، دنزل واشنگتن نقش خطرناک‌ترین جاسوس سازمان سیا را دارد که یک دهه بعد از آنکه به علت ترمد متواری شده است، بازمی‌گردد و در خانه امنی در آفریقای جنوبی مورد حمله چند مزدور قرار می‌گیرد. رایان رینولدز نیز نقش یک مأمور دیگر را دارد که با واشنگتن همراه می‌شود و از دست آدمکش‌ها فرار می‌کند تا بفهمد که چه کسی فرمان قتل آن دو را صادر کرده است. فیلمنامه را دیوید گونگنهایم نوشته است. برندان گلیسن، سم شپارد، ورا فارمیگا و لیام کینیگهام از دیگر بازیگران این فیلم ۱۱۵ دقیقه‌ای هستند که به علت وجود صحنه‌های خشن با درجه آ به نمایش درآمده است.

جنگ ستارگان:

ایزود یک - تهدید شیخ سه‌بعدی



Star Wars: Episode I The Phantom Menace 3D

اولین فیلم از مجموعه ستارگان که جورج لوکاس نوشته و کارگردانی کرده (البته اولین فیلم به لحاظ ترتیب زمانی داستان و درواقع چهارمین فیلمی که او در این مجموعه ساخته) بعد از ۱۲ سال بار دیگر به پهنانه اینکه سب‌عبدی شده به روی پرده سینما می‌رود. در این داستان دو شوالیه جدید که برای مبارزه به منظور جلوگیری از نابودی سیاره صلح‌طلب نایو نزد سرن فرارسیون فرستاده می‌شوند، از نقشه بزرگ‌تری که همه دنیا را تهدید می‌کند، پرده برمی‌دارند. بازیگران این اکشن علمی-تخیلی لیام نیشن، ایوان مک گرگور، ناتالی پورتمن، جیک لوید و پریلاگوست هستند. زمان نمایش فیلم ۱۲۶ دقیقه‌است.

اسب تورین



The Turin Horse (A Torinói ló)

فریدریش نیچه در اولین روزهای سال ۱۸۸۹ در تورین ایتالیا هنگامی که از خانه خارج می‌شد با یک درشکه‌چی برخورد کرد که اسب سرکش را که از حرکت سر باز می‌زد، به باد شلاق گرفته بود. نیچه با دیدن این صحنه دست بر گردن اسب انداخت و ه‌وق‌وق گریه سر داد. بعد از دو روز بی حرکت ماندن آخرین کلامش را بر زبان آورد و برای مدت ۱۰ سال بدون آنکه سخنی بگوید به زندگی ادامه داد. این فیلم داستان زندگی روزمره آن درشکه‌چی و دخترش و اسبش است که در شرایطی سخت روزگار می‌گذرانند و «واژ قوه‌ی پلاتار فیلمساز مجار است که فیلمنامه را با همکاری لازلو کراسناهورکای نوشته و با همراهی آنیس هرائینتزکی آن را کارگردانی کرده است. زمان نمایش این محصول مشترک فرانسه، آلمان، سوئیس، آمریکا و مجارستان ۱۴۶ دقیقه‌است.

سوگند



The Vow

در این درام رمانتیک به کارگردانی مایکل سوشی که محصول مشترک آمریکا، برزیل، فرانسه، استرالیا، انگلستان و آلمان است، زندگی تازه‌مروس و داماد خوشبختی پس از آنکه زن در یک تصادف اتومبیل به اغما فرو می‌رود، تغییر می‌کند. او پس از بیرون آمدن از اغما شوهرش را به یاد نمی‌آورد و نمی‌تواند با پدر و مادرش ارتباط برقرار کند اما شوهرش سعی می‌کند زندگی‌شان را از نو بسازد. ریچل مک آدامز، چنینگ تاتوم، سم نیل، جسیکا لانگ و اسکات اسپیگمن از بازیگران این فیلم هستند. ابی کوهن، مارک سیلورستاین و جیسن کنیمز نوشته‌اند. زمان نمایش فیلم ۱۰۴ دقیقه و درجه‌بندی آن پی جی ۱۳ است.

سینمای جهان



ووودی آلن در «خبر داغ»، عکس: OutNow

ووودی آلن: تجربه‌گرای بزرگ سینما

توهم شیرین هنر

مایکل نیوتن / ترجمه امیرحسین جلالی

تلمس هابز معتقد بود هر خنده‌ای که یک تحقیرشدگی ناگهانی بستگی دارد، چیزی شبیه به برتری‌ای که انسان، وقتی یک نفر دیگر، پایش روی پوست موز می‌رود و زمین می‌خورد از رخ ندانن این اتفاق در مورد خودش احساس می‌کند. وقتی کسی می‌خندد دندان‌هایش نمایان می‌شود. این هشداری است خطاب به کسانی که برای جلوگیری از ظاهر شدن خنده‌شان از گیره دندان استفاده می‌کنند. به این ترتیب باید پرسید چه کسی است که دلش نخواهد تحقیر را از خود دور کند؟ ظاهر! این کاری است که کسی به ووودی آلن نیامودخته است.

در کنار آلفرد هیچکاک، آلن یکی از پذیرفتنی‌ترین کارگردانان تاریخ سینماست. در ۱۹۸۴ ویوتنلمه‌ای (در گاردین) منتشر شد که به روپاهای هواداران این هنرمند تقدیم شد. دوست داشتن فیلم‌های اولیه آلن به‌مثابه دوست داشتن خود اوست. فیلمسازی که رابطه و نزدیکی خاص او با تماشاکرانش از موقعیت او به عنوان یک کم‌دین بداهه‌پرداز سرچشمه می‌گیرد. این فیلم‌ها در حقیقت موفق می‌شوند تصویر فیلم برجسته او یعنی «آنی هال» (۱۹۷۷) را نزد تماشاکران حفظ کنند؛ فیلمی که در ایجاد نوعی نزدیکی دروغین به تماشاکر همان کاری را می‌کند که فیلمی چون «آلفی» می‌کند.

ایسن فیلم‌ها هیچ نوع نزدیکی و شباهتی به جوک ندارند و آلن ایسن موضوع را به خوبی می‌داند و حتی آن را در «آنی هال» دراماتیزه می‌کند و راهی را نشان می‌دهد که به وسیله آن می‌شود از طریق جوک نوعی حس علاقه‌مند نبست به یک شخص دیگر ایجاد کرد. جوک‌ها صرف‌نظر از اینکه تو پیشان بخندی یا نه – مستلزم پاسخ‌اند. به عنوان مثال صحنه‌ای از فیلم هست که در آن آلوی سینگر (ووودی آلن) سعی می‌کند تجربه پر از خنده‌ای که روزی هنگام صید صدف‌های دریایی با آنی هال (دایان کیتون) داشته را با زانی دیگر تکرار کند. ما به عنوان یک تماشاکر می‌توانیم به این صحنه بخندیم یا نخندیم، ولی حتی اگر نخندیم آنچه در خطر می‌افتد، تنها حس طرفداری ماز فیلم و کارگردانش نخواهد بود.

در دهه ۷۰ که می‌شود آن را دهه مرئیه‌سرای بر فرهنگ خودشنیفگی» هم نامید، کریستوفر لیش از جمله در رابطه با شیوه آلن در شوخی‌های بداهه‌پردازانه‌اش اظهار نگرانی می‌کند و به اینکه آلن در این دوران از شوخی به عنوان حربه‌ای علیه جدیت استفاده می‌کند، معترض است. حالا این شیوه کار تشدید شده است: نوعی حمله پیش‌دستانه به تظاهرات رفتاری اشخاص. اما اینجا تناقضی فاحش وجود دارد که همانا مهیا شدن یا نشدن شرایط درست دینن است.

به همه این دلایل می‌توان این گزاره که فیلم‌های آلن نوعی اتوبیوگرافی‌اند را تأیید کرد. البته مردی که روی پرده است همیشه یک پرسوناست، اما محصول نهایی را می‌توان قطعاتی از پازل یک اعتراف دانست: در «آنی هال» آلن و کیتون درگیر یک رابطه عشقی‌اند (درحقیقت نام اصلی کیتون دایان هال است) و در «وزه‌های رادیو» (۱۹۸۷) که در ظاهر داستانی جنگی را روایت می‌کند آلن با نقشی که برای خود نوشته بازهم نوعی داستان خودسر گذشت‌نامه‌ای می‌آفریند که آشکارا رویاپردازانه است. به این ترتیب برای من به عنوان مخاطب بزرگسال دهه ۱۹۸۰ فیلم‌های آلن بیشتر گشودن دری به سوی سفسطه‌گرایی است، شاید ملمغه‌ای از نمایش بیرون شام خوردن، روابط عاشقانه و فرهنگ مصرف‌گرایی و نه نگاهی به شکست به عنوان مقوله‌ای جذاب همچون «مرد سوس» به عنوان یک تجربه شخصی برای من اولین باری که راجع به مراجعه یک نفر به روانکاو چیزی شنیدم از طریق فیلم‌های آلن بود؛ فیلمی چون «عشق و مرگ» (۱۹۷۵) مرا در جایگاه یک نوجوان قرار داد که در حال کشف رمان‌های عظیم روسی و علاقه‌مند شدن به آنها و روابط عاشقانه مندرج در آنهاست و اهمیت این ماجرا وقتی بیشتر مشخص می‌شود که یادآوری کنم اینجا چیزهایی نبودند که محیط آن روز اطراف من اجازه شناخت‌شان را بدهد. در «هانا و خواهران» (۱۹۸۶) دیگر یافتن ردپای معنیت‌گرایی برای من دشوار می‌شود و فیلم همچون تجربه‌ای شخصی مرا درگیر حالی می‌کند که دیگران آن را شگفتی می‌نامند.

در آن دوران آلن از اینکه احساس می‌کرد کارهایش به جایگاه‌های برتر سینما نرسیده‌اند و آن توانسته دنباله‌روهایی برای هنرش پدید آورد، ناراحت بود. در صورتی که این ادعا درست باشد او می‌توانست خود را با این ایده تسلی بخشد که فیلم‌های او وارد جریان زندگی مردم شده‌اند. در خوشبینانه‌ترین نگاه شاید فقط تعداد اندکی از ما در زندگی شانس مواجهه با لحظات اسکورسیزیوار یا شخصیت‌های کاپولائونه را داشته باشیم، اما چه کسی است که لاقال یک بار، حتی خیلی کوتاه، خود را در وضعیتی مشابه وضعیت یکی از شخصیت‌های آثار آلن ندیده باشد؟ اما آلن حتی در آن زمان هم که مشغول کار بود، هنرمندی متعلق به دوران کهن و بیرون از زمان حال به شمار

می‌رفت که در مقابل بی‌بند و باری معاصر به‌تازده می‌شد. چنان که او در آغاز ۴۰سالگی «آنی هال» ی را می‌سازد که موسیقی آن رابکت و دوک‌الینگتون تشکیل می‌دهند و نه جیمی هندرکس و اِنگلز. در دوران رونق قهرمان‌های خوش تیپ و آوانگارد، آنچه آلن به مخاطبان عرضه می‌کند، یک قهرمان رومانتیک به شدت دوست‌داشتنی است؛ قهرمانی که هم کج‌ل است و هم با عینک، قیافه‌ای رقت‌انگیز یافته است. با چنین قهرمانی است که آلن در برابر شمایل آل پاچینو به پا می‌خیزد. پارادایم غالب زمانه ضدقهرمان‌هایی بودند دارای عصیانگری‌های سرکوب‌شده؛ به این معنا آلن بزرگ‌ترین شورشی هالیوود است، چه اینکه او راهی را برای مرد بودن پیشنهاد می‌کند که کاملاً برخلاف شکل معمول مردهای هالیوودی چون رابرت دونترو یا جک نیکلسون است. مثلاً شما با نوع ارتدگی طرف هستید؛ یکی ارتدگی جین هاکمن با آن حرکات و فریاده در خیابان یک‌طرفه که در فیلم «ریتاپ فرانسوی» دیده می‌شود و دیگری جایی که در فیلم «دنی زربلادی» (۱۹۸۴) آلن در نقش مردی مریض که در محیطی مکانیکی محصور شده می‌کوشد با اتوبیبلش از منتهن خارج شود. در یک نگاه کلی هردو مدل مورد اشاره از دل فیلم‌های قدیمی سر برآورده‌اند، اولی از مردهای سرسخت فیلم‌های وسترن یا نوار و دومی که توسط آلن بازی می‌شود از دل دنیای کم‌دینی همچون باب هوپ. آلن مرد جدی نبود (البته نه دارای سماجت سریش‌وار و کلیشه‌ای چنین مردانی)، مردی حساس، مبادی ادب و از همه اینها مهم‌تر، بازمه و بی‌نیاهت مشتاق به این ترتیب یکی از مهم‌ترین ارمان‌های آلن برای سینما را می‌توان ترسیم راهی صادقله برای مرد بودن در سینما دانست؛ کاری که او سال‌ها از طریق نقش‌آفرینی‌هایی که خود انجام داد و انتخاب مردانی چون اوون ویلسون در فیلمی مثل «هیمش‌ب در پاریس» عملی کرد.

هنوز خیلی‌ها از فیلم‌های آلن متفرند، اما واقعیت این است که او همچون باب دیلن، فرم خاص خود را گم کرده ولی در آثار اخیرش کماکان خیلی از بیندگانش را با شدت به دوران گذشته خویش ارجاع می‌دهد. به عبارت دیگر او همواره در حال ساخت فیلم‌های ضعیف بوده است و مسیر حرکتی‌اش

منفی به نظر می‌رسد (به ویژه فیلم‌هایی که در فاصله «خبر داغ» در سال ۲۰۰۶ تا «هرچقدر که کار کنه» در ۲۰۰۹ تولید شده‌اند) به هرحال «هیمش‌ب در پاریس» با هر نوع نگاهی به کارنامه آلن و چرخش‌های متخلفش می‌تواند برتحرك‌ترین و پرحواس و حال‌ترین کار این فیلمساز تلقی شود. این فیلمی است که نسبت به زن زندگی مرد جوان احساس تمایل می‌کند، بعضی‌ها از فیلم‌های آلن خوش‌شان نمی‌آید به دلیل اینکه احساس می‌کنند دیگر اتفاقات فیلم‌ها قابل پیش‌بینی شده‌اند. واقعیت این است که با وجود فاصله طولانی از زمان تماشای فیلم‌های اولیه این کارگردان تا به امروز همواره خط داستانی یک جمله بیشتر نبوده است: مردی جوان در کنار مردی مسن روپاپردازانه است. به این ترتیب برای من به عنوان مخاطب بزرگسال دهه ۱۹۸۰ فیلم‌های آلن بیشتر گشودن دری به سوی سفسطه‌گرایی است، شاید ملمغه‌ای از نمایش بیرون شام خوردن، روابط عاشقانه و فرهنگ مصرف‌گرایی و نه نگاهی به شکست به عنوان مقوله‌ای جذاب همچون «مرد سوس» به عنوان یک تجربه شخصی برای من اولین باری که راجع به مراجعه یک نفر به روانکاو چیزی شنیدم از طریق فیلم‌های آلن بود؛ فیلمی چون «عشق و مرگ» (۱۹۷۵) مرا در جایگاه یک نوجوان قرار داد که در حال کشف رمان‌های عظیم روسی و علاقه‌مند شدن به آنها و روابط عاشقانه مندرج در آنهاست و اهمیت این ماجرا وقتی بیشتر مشخص می‌شود که یادآوری کنم اینجا چیزهایی نبودند که محیط آن روز اطراف من اجازه شناخت‌شان را بدهد. در «هانا و خواهران» (۱۹۸۶) دیگر یافتن ردپای معنیت‌گرایی برای من دشوار می‌شود و فیلم همچون تجربه‌ای شخصی مرا درگیر حالی می‌کند که دیگران آن را شگفتی می‌نامند.

در آن دوران آلن از اینکه احساس می‌کرد کارهایش به

جایگاه‌های برتر سینما نرسیده‌اند و آن توانسته دنباله‌روهایی

برای هنرش پدید آورد، ناراحت بود. در صورتی که این ادعا

درست باشد او می‌توانست خود را با این ایده تسلی بخشد که

فیلم‌های او وارد جریان زندگی مردم شده‌اند. در خوشبینانه‌ترین

نگاه شاید فقط تعداد اندکی از ما در زندگی شانس مواجهه با

لحظات اسکورسیزیوار یا شخصیت‌های کاپولائونه را داشته

باشیم، اما چه کسی است که لاقال یک بار، حتی خیلی کوتاه،

خود را در وضعیتی مشابه وضعیت یکی از شخصیت‌های آثار آلن

ندیده باشد؟ اما آلن حتی در آن زمان هم که مشغول کار بود،

هنرمندی متعلق به دوران کهن و بیرون از زمان حال به شمار

آنچه اینک به ما هجوم می‌آورد انسجام برجسته و بارز دیدگاه آلن از یک سو و در عین حال تنوع فراگیر فیلم‌های او از سوی دیگر است: طیفی از داستانی مدرن در «لیگ» (۱۹۸۲) تا یک هجویه بر فیلم‌های علمی – تخیلی یعنی «خولبرگد» (۱۹۷۲)، از فیلمی فانتزی چون «رز آوغانی قاهره» تا کار کردن سینمایی روی نمایشنامه‌ای دشوار همچون «جنایت و جنج» (۱۹۸۹)، فراتر از این موضوع اصلی از دل همه آنچه آلن داشته به بلوغ می‌رسد. کارهای ابتدایی او در حال تشریح یک تازه‌بالغ رشدنیافته در رابطه با شهر است، در حالی که کارهای جدیدتر او سراغ بحران‌های میاسالی و حتی در این اواخر پیری رفته است. بنابراین اگر بخواهیم مخاطبان آلن را هم به همین سیاق و طبق سن و سال‌شان طبقه‌بندی کنیم، می‌توان چنین گفت که برای برقراری ارتباط با فیلم‌های این فیلمساز مخاطب باید لاقال ۳۰ سال داشته باشد. در همین رابطه من اخیراً «آنی هال» را برای گروهی از جوانان ۲۰ساله به نمایش گذاشتم و آنها هم به شدت روی فیلم تمرکز کردند، طوری که گویی در مقابل یکی از آثار سنگین استرینبرگ قرار دارند اما شاید نسلی که با فیلم‌هایی چون «خماری» و «هاک‌آب» خو گرفته‌اند حتی در رابطه با پذیرفتن «آنی هال» به عنوان یک کم‌دی هم شک داشته باشند. البته «هیمش‌ب در پاریس» برای بینندگان سالنی که من فیلم را در آن تماشاکردم کاملاً دوست‌داشتنی بود، چون آنها در حدود ۴۶سالگی بودند و من در حقیقت یکی از جوان‌ترین آنها محسوب می‌شدم.

شاید حالا آلن تجسمی از راحتی و احساس آرامش باشد؛

نوعی سخنگوی رسمی بورژوازی در منتهن. اما در حقیقت او یکی از بزرگ‌ترین تجربه‌گرایان سینمای آمریکا در زمینه روایت است؛ مردی که خودش را واقع یافتن راه‌های متنوعی برای قصه تعریف کردن، کرد و محصول کوشش‌های او هم‌کنون آشکار است: «آنی هال» تلاش می‌کند تا همه راه‌های ممکن برای تجزیه و تحلیل مفهوم فردیت و داستان آن را بیاورد؛ از صحنه‌های چندپرده‌ای و قلب‌های خالی گرفته تا قلب‌های تیره، را به کار واقعی

زیرنویس (برای نشان دادن فکر واقعی مردم) گرفته تا به تصویر کشیدن جدا شدن روح از بدن در یک رابطه، از شمایی کارتنوی از ووودی در زمان بحث از مواجهه‌ای او و خود دوران کودکی‌اش گرفته تا نمایش نبرد یک مرد در تلوزیون علیه خودش در خیابان. در عین حال روایت در این فیلم خطی نیست و به نوعی رو به عقب حرکت می‌کند و مدام از خود پرسش می‌کند. اگر فیلم‌های اولیه آلن در مورد درگیری با خود است، وی در ادامه مسیرش به سمت پرتره‌های جمعی و خلق روایت‌هایی با دو یا حتی سه پلات داستانی که هم‌زمان در اثر پخش شده و متمرکز می‌شوند حرکت می‌کند. بعضی از فیلم‌ها در جهت ارایه تصویری پر از عقده از طبقه اجتماعی‌ای که مورد اشاره اثر است ساخته شدند. آلن مردی است که در آمریکا بودن بوی غوطه‌ور است و همواره درگیر نوعی هراس در رابطه با آمریکا بوده است. گرایش او به سمت و سوی فیلمسازی اروپایی و اعتباری که از این طریق به دست آورد به نوعی توانست احساس عدم موفقیتش در بین تماشاکران آمریکایی را از بین ببرد. صرف‌نظر از بعضی گرایش‌های شخصی، آلن می‌توانست پر از همان چیزی باشد که اغلب بوده است: یک اریک رومر آمریکایی.

در حقیقت آلن همیشه دارای استعدادی خلاقانه در دوست

داشتن هم‌زمان ویتوریو دسیکا و برادران مارکس بوده است،

یا مثلاً دوست داشتن یکجای اینگمار برگمان و فیلمی چون

«متولد دیروز». این سلیقه متناقض درواقع ریشه همه آن

چیزهای خوب و در عین حال متناقض موجود در فیلم‌های

نازه چه خبر دکتر جون؟

کرو به شایعه پایان داد



■ مدتی این شایعه در محافل سینمایی و شبکه‌های اجتماعی می‌چرخید که راسل کرو قرار است نقش «پلیس اهنی» را بر عهده بگیرد. این شایعه را درواقع یکی از خبرنگاران ورایتی بعد از ارسال خبری در مورد درخواست دارن آرونوفسکی از کرو برای بازی در یک فیلم حماسی بر سر زبان‌ها انداخته بود. بالاخره راسل کرو چهارشنبه گذشته مجبور شد از طریق توئیتر در این مورد اظهار نظر کند. وی در پاسخ به سؤالی در این مورد که در «وبوکاپ» بعدی بازی می‌کند یا خیر، خیلی صریح و قاطع نوشت که «نه». البته کرو برای ایفای این نقش اکشن اندکی پیر شده است. او اخیراً بازی در نقش «جور-آل» پدر سوپرمن در «مردی از فولاد» را به پایان برده است و برای ایفای نقش بازرس ژاور در «بنوایسان» به کارگردانی تام هوپر آماده می‌شود. بازسازی اکشن علمی-تخیلی سال ۱۹۸۷ «وبوکاپ» را خوزه پادیلار، کارگردان برزیلی «یگان ویژه» بر عهده خواهد داشت و نیک شنگ نویسنده فیلمنامه «گرن تورینو» این روزها مشغول نگارش فیلمنامه آن است.

ترس در حومه

■ «چیزی ترس نیست» نام فیلم ترسناکی است که این روزها تدارکات تولید آن در دست انجام است. هفته گذشته هالیوودریپورتر گزارش داد که گفت‌وگو با تلمس هابدن چرچ برای

ایفای نقش کشیش در این فیلم به نتیجه نرسید و کلنسی برلون بازیگر «ستگاری شلواشک» جای او را گرفت و به جمع بازیگرانی که قبلاً بازی آنها قطعی شده بود، یعنی آن هج، ویلا هولاند، جنیفر استون و جیمز تاپر پیوست. این فیلم را آنتوان لنوآردی کارگردانی می‌کند. فیلمنامه‌اش را جاناتان میلز نوشته و یکی از تهیه‌کنندگان و آهنگساز این فیلم، سائول هادسن ملقب به «سلس» از اعضای گروه موسیقی گائزن روزز است. داستان فیلم درباره خانواده‌ای است که به امید زندگی بهتر به حومه شهر می‌روند اما آنجا با مردی نامتعاذل، کاریزما‌تیک و خطرناک روبه‌رو می‌شوند.

مرگ عروسک‌ها

■ تادبرگر، فیلمنامه‌نویس «کونگ فو پاندا ۲» فیلمنامه‌ای جنایی نوشته است که به‌طور کلی در دنیای عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی و عروسک‌گردانان می‌گذرد. به گزارش دللاین، گذشته مذاکراتی با کاترین هایگل، بازیگر ۲۷

دست لباس» و «یک نفر به دنبال پول» برای ایفای نقش در این فیلم که «جنایت وقت شادمانی» نام دارد، انجام شده است. در این داستان، پس از آنکه یک قاتل سریالی تمام عروسک‌های محبوب یک برنامه تلویزیونی پرتفرقه کودکان در دهه ۱۹۸۰ را به قتل می‌رساند، کار آگاهی که نقش او را قرار است هایگل بازی کند، برای تحقیق در مورد این جنایت فقیع وارد میدان می‌شود. این پروژه از سال ۲۰۰۸ در جریان بوده است. برایان هنسن کارگردان «امیت‌ها در قضا» فیلم را کارگردانی می‌کند و شرکت جیم هنسن تهیه‌کننده آن است.

زندگینامه باب مارلی

■ هفته گذشته در سالارو تولید باب مارلی، موسیقیدان فقید جاماییکایی (۱۹۴۵-۱۹۸۱)، اعلام شد که مکتوبیاییکچرز حقوق فیلم مستند «مارلی» را که درواقع یک مستند زندگینامه‌ای است، خریده است. این فیلم را کوین مک دونالد، کارگردان انگلیسی «آخرین پادشاه اسکاتلند» (۲۰۰۶) و برنده جایزه اسکار بهترین مستند بلند برای «یک روز در ماه سپتامبر» (۱۹۹۹) کارگردانی کرده است. زیگی مارلی، پسر باب مارلی که مدیر تولید فیلم نیز بوده است و کارگردان، توانسته است با کمک اعضای خانواده به قطعه فیلم‌ها و عکس‌هایی کمیاب و دیده‌نشده دسترسی پیدا کند و فیلم‌هایی از مصاحبه با آشنایان و نزدیکان او در اثرش بگنجاند. «مارلی» برای اولین بار ماه آینده در شصت و دومین دوره جشنواره فیلم برلین به روی پرده می‌رود و در اردیبهشت ماه آینده به نمایش عمومی درمی‌آید. پیشتر قرار بود مارتین اسکورسیزی مستندی درباره زندگی باب مارلی بسازد که از آن منصرف شد و شرکت واینشاین نیز از ساختن فیلمی داستانی براساس کتاب زندگینامه او به قلم همسرش، ریتا خبر داده بود.

تصویر از فیلم «خولبرگد»